

معرفی کتاب «بیدل»

نوشته خواجه عبداللہ اختر

علیم اشرف خان*

میرزا عبدالقادر بیدل از عظیم‌آباد بوده یا از دهلی؟ پاسخ این سؤال از حیثیت و مقام و مرتبه بیدل به هیچ وجه نمی‌کاهد. بدون شک وی شاعر چیره‌دست فارسی، عالم بی‌بدل، عارف و صوفی اعلیٰ مقام بوده است. در شبه‌قاره افرادی چون علامه اقبال لاهوری درباره وی مقاله مفصّلی در زبان انگلیسی با عنوان *Bedil in the Light of Bergson* (بیدل در نظر برگسان) نگاشته بود، بعداً همین مقاله را جناب آقای دکتر تحسین فراقی با ترتیب و ترجمه در زبان اردو از آکادمی اقبال در سال ۱۹۸۸ م و بعد از آن در سال ۱۹۹۵ م با متن دست‌نوشته خود علامه اقبال را عکسی چاپ نموده است.

علاوه بر این کتاب، چندین کتاب دیگر متعلق به میرزا عبدالقادر بیدل به زبان اردو به چاپ رسیده است که می‌توان کتاب‌های زیر را نام برد.

- ۱- **حیرت زار:** تألیف سید عطاءالرحمن کاکوی (رئیس اسبق بخش فارسی دانشگاه پتنا، بیهار) دارای احوال و آثار و نقد و بررسی و انتخاب کلام بیدل، دو مرتبه در سال‌های ۱۹۵۶ م و در سال ۱۹۸۱ م چاپ شده است.
- ۲- **بیدل:** تألیف جناب آقای پروفیسور نبی هادی (رئیس اسبق بخش فارسی دانشگاه اسلامی علیگره)، با انتخاب کلام و نقد و بررسی به زبان اردو به چاپ رسیده است. لازم به یادآوری است که جناب استاد گرانقدر پروفیسور توفیق هاشم‌پور سبحانی تلخیص این کتاب را به زبان فارسی ترجمه نموده و در ایران به چاپ رسانده‌اند.

* دانشیار فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

کتابی که این‌جا معرفی می‌شود، کتابی است به‌نام بیدل تألیف خواجه عبادالله اختر، این کتاب اولین بار در سال ۱۹۵۲ م و بار دوم در سال ۱۹۶۱ م در ادارهٔ ثقافت اسلامی، لاهور (پاکستان) تجدید چاپ شده، دارای مشخصات ذیل است:

عنوان کتاب: بیدل تألیف: خواجه عبادالله اختر

سال تجدید چاپ: ۱۹۶۱ م تعداد صفحات: ۳۹۶

صفحات کتاب مذکور عبارتند از:

- | | |
|----------------|--------------|
| ۱. عرض حال | ص ۱ تا ۵ |
| ۲. چهار عنصر | ص ۶ تا ۸۵ |
| شاه کابلی | ص ۷۹ تا ۵۴ |
| تصویر | ص ۷۹ تا ۸۱ |
| مرقد | ص ۸۲ تا ۸۵ |
| ۳. تذکره | ص ۸۶ تا ۱۰۷ |
| ۴. نکات | ص ۱۰۸ تا ۱۳۰ |
| ۵. محیط اعظم | ص ۱۳۱ تا ۱۶۰ |
| ۶. عرفان | ص ۱۶۱ تا ۱۹۰ |
| ۷. طلسم حیرت | ص ۱۹۱ تا ۱۹۸ |
| ۸. طور معرفت | ص ۱۹۹ تا ۲۱۵ |
| ۹. رباعیات | ص ۲۱۶ تا ۲۳۳ |
| ۱۰. دیوان بیدل | ص ۲۳۴ تا ۳۵۶ |
| امروز و فردا | ص ۲۴۸ تا ۲۵۰ |
| تجدد امثال | ص ۲۵۰ تا ۲۷۹ |
| انتباه | ص ۲۷۹ تا ۲۸۹ |
| سیر دل | ص ۲۸۹ تا ۲۹۸ |
| خودی | ص ۲۹۸ تا ۳۲۷ |
| ریش | ص ۳۲۷ تا ۳۲۹ |
| سبحة و زُنار | ص ۳۲۹ تا ۳۳۱ |

رسم و عادت ص ۳۳۱ تا ۳۳۴

اخلاقیات ص ۳۳۵ تا ۳۵۶

۱۱. قطعات ص ۳۵۷ تا ۳۶۵

۱۲. مقام بیدل ص ۳۶۶ تا ۳۹۶

کتاب با چنین شعری آغاز شده است:

عالمی صاحب دل است اما کسی بیدل نشد:

از کتاب بیدلی گر نقطه‌ای آید به دست

نسخه‌ها آتش توان زد تخته‌ها باید شکست

صد چمن باید به توفان تغافل دادنت

تا به خون دل توانی این قدرها رنگ بست

راقم این حروف در این جا فقط عرض

حال مؤلف را به اختصار از اردو به فارسی

ترجمه کرده است، ولی اصل کار این کتاب

مقام بیدل ان شاء الله در آینده به زبان فارسی

ترجمه و برای خوانندگان گرامی ارائه

خواهد شد.

اقبال معتقد بود که تصوّف «غالب»
انسان را افسرده می‌کند ولی
تصوّف «بیدل» حیات بخش است و
تازگی دارد.

خلاصه عرض حال مؤلف کتاب از زبان خودش

کلام ابوالمعالی میرزا عبدالقادر بیدل را بیش از چهل سال است می‌خوانم، اما هنوز مقام و مرتبه و بلندی افکار بیدل برایم کاملاً روشن نشده است. اما سعی می‌کنم هر قدر که من از آن درک کرده‌ام، به خوانندگان گرامی تقدیم کنم. بیدل را شاعر خوش فکر و والامقام فارسی، میرزا اسدالله خان غالب با القاب «بحر بیکران» و «محیط بی ساحل» و نیز علامه اقبال لاهوری با لقب «مُرشد کامل» یاد می‌کنند. تذکره‌نگاران فارسی هم بیدل را بسیار تحسین کرده‌اند. در متقدمین چند نفر را می‌توان نظیر بیدل دانست، ولی در متأخرین هیچ یک به پایه بیدل نمی‌رسند. علتش این است که فرهنگ و فنون لطیفه، هر روز کاهش می‌یابد. یونان «هومر» را و اعراب هم شعرای دوره جاهلی را از دست داده‌اند و برای آنها تا حال نظیری نیآورده‌اند. ارتقاء و پیشرفت فرهنگ و تمدن، ما را

مجبور ساخته است که از فنون لطیفه (هنرهای تجسمی) بگریزیم و از این‌ها دوری بجویم چنان‌که آدم با فنون لطیفه نمی‌تواند زندگی فوق‌العاده موفقی داشته باشد. البته این‌ها عادت افرادی بوده است که گوشه‌گیرند و با فقر و فاقه زندگی به‌سربرده‌اند.

دوستی به‌من تذکر داد که علامه اقبال لاهوری روزی گفته بود:

”بیدل موجد و خاتم طرز و روش خود بوده، به‌دلیلی که وی به‌ویژگی جدیت و

ایجاد متّصف است و هیچ‌یک از معاصرانش این ویژگی را ندارند.“

روزی دانشجویان دانشکده لاهور برای «جشن غالب»، علامه اقبال را دعوت نمودند، اقبال در پاسخ این دعوت گفت: چه خوب بود اگر «جشن بیدل» را برپا می‌کردید.

وقتی معاصران بیدل سرودن شعر آغاز نمودند، پیش آن‌ها نمونه کلام متقدمین بوده و تقلید متقدمین هدف آنان بوده، بدین مناسبت معاصران بیدل او را «خارج آهنگ» قرار داده بودند. بنا به گفته

میر غلام علی آزاد بلگرامی این اتهام صریح معاصران بیدل است، چنان‌که بیدل راه و روش جدید و نو و بکر برای خود اتخاذ نموده بود و صریحاً تقلید و پیروی متقدمین را روی نیاورده و حتی ناپسند قرار داده بود، ولی اکثر شاعران معاصر بیدل با این روش و راه جدید بیدل ناآشنا بودند. بیدل ابتکاراتی را چنین بروز داده بود که تراکیب جدید برای خود ساخته و این تراکیب نو و جدید دامن شعر و ابیات فارسی را وسعت بخشید. زبان تنها وسیله‌ای است برای توضیح افکار و تخیلات، پس اگر زبان غنی نمی‌شود فکر هم نمی‌تواند شکل و هیئت جدیدی پیدا کند. این علت هم بسیار مهم است که وقتی بیدل برای تفکرات خود تراکیب نو را در ابیات خود گنجانده، بیشتر معاصرانش او را شاعر مشکل‌پسند نامیدند، ولی مشکل آن‌جا نبوده، اصل مشکل در فهم بوده است. وقتی طبائع با کلام و واژه‌های کلام و ترکیبات مانوس نیست، بیدل‌دانی و بیدل‌فهمی کار سخت دشوار به‌نظر می‌آید.

روزی دانشجویان دانشکده‌های لاهور «جشن غالب» را برگزار کردند و بدین مناسبت علامه اقبال را هم در این جشن دعوت نموده بودند. برای دعوت علامه اقبال، وقتی برگزارکنندگان پیش علامه اقبال لاهوری رفتند، اقبال در پاسخ این دعوت گفت: چه خوب بود اگر «جشن بیدل» را برپا می‌کردید. علامه اقبال از دانشجویان پرسید که

آیا شما می‌دانید چرا غالب در هند مقبول است و بیدل را در هند کم می‌شناسند؟ ولی در افغانستان همه جا بیدل را مطالعه می‌کنند و هیچ‌کس غالب را نمی‌شناسد؟ بعداً اقبال خودش پاسخ داد که تصوف «غالب» انسان را افسرده می‌کند ولی تصوف «بیدل» حیات‌بخش است و تازگی دارد.

برای معرفی میرزا عبدالقادر بیدل همین قدر کفایت می‌کند که خود علامه اقبال لاهوری مرید بیدل بوده است. در کلیات بیدل کلام مطبوعه موجود است ولی کلام غیرمطبوعه در تذکره‌های فارسی وجود دارد و این هم ممکن است که کسی جزو کامل از آن داشته باشد. بر مزار میرزا عبدالقادر بیدل به مناسبت عرس بیدل در دهلی، شعرای منطقه آن‌جا جمع می‌شدند و از نسخه کامل میرزا عبدالقادر بیدل فال می‌گرفتند و می‌خواندند، نیز اکثر شعرا کلام بیدل را از همین نسخه کامل نقل نموده‌اند. بنا به گفته میر غلام علی آزاد بلگرامی، تعداد ابیات میرزا بیدل متجاوز از یک لک^۱ است. امیر حبیب‌الله در کابل دیوان بیدل را چاپ نموده است، ولی این دیوان ناقص است و تا حرف دال «د» تمام می‌شود. یکی از آشنایان من کلیات بیدل را برای دو روز عاریتاً به من داده بود و این بیدل‌شناس مذکور بیش از چهار سال است که درباره میرزا عبدالقادر بیدل تحقیق می‌کند. خدا تحقیق ایشان را شرف قبولیت بخشد.

من اعتراف می‌کنم که بنده چیزی نیستم، البته علامه اقبال لاهوری هم عقیده دارد که او به مرتبه و شناسایی دقیق مثل بیدل نرسیده است.

بیدل شاعر عادی نیست، او مشاهده عمیق انفس و آفاق را کشف کرده است و او تنها تخیلات شاعرانه را در کلام خود آراسته نمی‌کند، بلکه افکار بلندپایه و حکیمانه را با دعوی و برهان در کلام خود به کار برده است. او حامل فلسفه خودی و بی‌خودی بوده است. بیدل سعی بلیغ نموده که گره هستی را باز کند. کلام بیدل مجموعه‌ای است از نظم و نثر. نظم را او به نام «غنچه» و نثر را به نام «گل» یاد کرده است:

آن‌جا که تمیز محرم جزء و کل است بیشی و کمی لازم انگور و مل است
در گلشن اعتبار قدرت سنجان آرایش نظم، غنچه و نثر، گل است

۱. یک لک: صد هزار.

این تشبیه بر نظم و نثر بیدل به خوبی منطبق می‌شود. رباعی بالا نشان می‌دهد که غنچه دارای رنگینی حُسن و خوبی است و واژه‌های جامع در نظم پوشیده می‌گردد. رنگ و بو در او موجود می‌شود، ولی پریشانی در آن وجود ندارد. وقتی غنچه باز می‌شود و به گل مبدل می‌گردد و طبق گل باهم چسبیده می‌شود باز هم با یکدیگر جدا هستند. همچنین نثر شرح نظم است. در کلام نثر و نظم بیدل همه جا رنگینی هویدا است.

کلام بیدل، مجموعه‌ای است از نظم و نثر، نظم را به نام «غنچه» و نثر را به نام «گل» یاد کرده است.

کلیات بیدل دارای مثنوی عرفان، طلسم حیرت، طور معرفت، دیوان، رباعیات، قصاید و قطعات در نظم و چهار عنصر (دارای توضیحات نکات در شعر) و رقعات در نثر است. ما برای تسلسل هم جزو را جداگانه در کلیات گنجانیده‌ایم،

ولی طوری که بیدل نثر را با غزل و رباعی و قطعه مزین کرده است، ما هم همین روال را دنبال کرده‌ایم. بیدل تنها شاعر نیست، بلکه او عالم و حاکم است. نیز فهم و تفکرات عالم و حکیم برای هرکسی سخت دشوار است. این هم واقعیت است که خداوند متعال برگزیدگان را «ذهن بلند و بالا» عطا می‌کند. پس آن‌ها هرچه که احساس می‌کنند ما و شما به اندکی از آن احساسات دسترسی داریم.

میرزا عبدالقادر بیدل در چهار عنصر واقعاتی را ذکر نموده است که او خود شاهد آن واقعه‌ها بوده است. اگر ما با علم و فهم خود آن را نتوانستیم توجیه کنیم، این نقص عقل و ذهن و ادراک ماست، نه آن‌که عقل و ذهن سراینده‌ای مثل بیدل. عدم علم به هیچ وجه علم عدم نمی‌شود. نیز این هم ممکن است که با ارتقاء و پیشرفت ذهن ما می‌تواند توجیحات آن واقعات را درک کند، چنان‌که:

فیض معنی درخور تعلیم هر بی‌مغز نیست

نشئه را چون باده نتوان در دل پیمانه ریخت

این‌ها مثنوی از خروار در معرفی مختصر از ترجمه عرض حال کتاب بیدل، تألیف خواجه عبادالله اختر بود. البته قرار بر این شده است که بنده «مقام بیدل» را که حاصل این کتاب و تألیف مهمی از خواجه عبادالله اختر است درآینده نزدیک به فارسی برگردانم، ان شاء الله.